

روایتگری سنتی تاریخ در جامعه ایرانی

امکان بهره‌گیری از آن در آموزش تاریخ

دکتر عبدالرسول خیراندیش

تا پیش از آن‌که آموزش‌های رسمی همگانی متداول شود و رسانه‌ها همه‌کس و همه‌جا را زیر پوشش و تأثیر خود بگیرند، در جامعه ایرانی، افراد و فعالیت‌های فرهنگی خاصی وجود داشتند که وظیفه آموزش تاریخ را برای همگان انجام می‌دادند؛ از جمله:

نقالان: به کسی که در قهوه‌خانه‌ها و مجالس مشابه آن، داستان‌های شاهنامه را برای مردم می‌خواند، نقال می‌گفتند. نقال‌ها تمامی شاهنامه یا متخیبی از آن را از حفظ داشتند و با مهارت بسیار و با آب و تاب فراوان، از اعمال و فرجام پهلوانان سخن می‌گفتند. شاهنامه‌خوان‌های مشهوری در گوشه و کنار ایران، مجالس شاهنامه‌خوانی برپا می‌کردند. نقال‌ها برای سهولت فعالیت خود، نوشته‌هایی جزوه‌مانند داشتند که از معروف‌ترین آن‌ها کتاب «طومار نقالان» معروف به «هفت‌لشکر» و نیز «کلیات رستم‌نامه» است.

گوسان‌ها: در جامعه قدیم ایرانی و به احتمال پیش از مکتوب شدن حماسه‌ها، اشخاصی موسوم به گوسان وجود داشتند که روایتگر داستان‌های تاریخی و پهلوانی بودند. در واقع، گوسان‌ها در شکل‌گیری روایت شفاهی تاریخ‌ها و حماسه‌ها نقش مهمی داشتند.

ختیاگران: ختیاگر، به داستان‌سرایی می‌گفتند که با بهره‌گیری از موسیقی، داستان‌های حماسی را به صورت تصنیف برای مردم می‌خواند.

مرشدهای زورخانه: از گذشته تاکنون، مرشدهای زورخانه‌ها با بهره‌گیری از صدای خوب و رسای ضرب، اشعاری را که جنبه تربیتی داشت، برای ورزشکاران می‌خواندند. آن‌ها داستان‌های پهلوانی شاهنامه را هم با ضرب برای مردم بازگو می‌کنند.

درویش‌های دوره‌گرد: تا چند دهه قبل، درویش‌هایی با کَشکول در کوچه و بازار می‌گشتند و با صدای گیرا و لباسی جالب، اشعاری در مدح علی(ع) می‌خواندند. اگرچه آن‌ها با این روش پول مختصری به دست می‌آوردند، آن‌چنان‌که بعضی آن‌ها را گلدایی می‌دانستند. اما در واقع کاری انجام می‌دادند. درویش‌های دوره‌گرد با توانایی و دانشی که برای خوانندگی داشتند، به خصوص تاریخ و داستان‌های مذهبی را ترویج می‌دادند.

روضه‌خوان: از گذشته تا امروز همواره کسانی بوده و هستند که با روضه‌خوانی تاریخ، روزگار ائمه(ع) و وقایعی را که بر آن‌ها گذشته است، بازگو می‌کنند. اگرچه اصل و اساس کار روضه‌خوانان دینی است و هدف و مقصود دینی دارد، اما مواد و مطالب مورد استفاده آن‌ها محتوای تاریخی دارد. کتاب‌های بسیاری نیز در این زمینه نوشته شده است مثل: «روضه‌الشهدا» نوشته ملاحسین کاشفی، «مختارنامه» و «طوفان‌البکاء».

که جنبه مذهبی دارد، بیشتر اجرا می‌شود. در دوره قاجاریه در تهران، محل خاصی برای تعزیه‌خوانی وجود داشت به نام «تکیه دولت» هم‌اکنون نیز در بعضی از شهرها و روستاهای ایران،

تا پیش از آن که آموزش‌های رسمی همگانی متداول شود و رسانه‌ها همه‌کس و همه‌جا را زیر پوشش و تأثیر خود بگیرند، در جامعه ایرانی، افراد و فعالیت‌های فرهنگی خاصی وجود داشتند که وظیفه آموزش تاریخ را برای همگان انجام می‌دادند

شبهه‌خوانی به‌طور مداوم اجرا می‌شود. حتی افراد و خانواده‌ها به‌صورت سنتی و موروثی عهده‌دار انجام آن هستند. در مورد چگونگی برگزاری چنین نمایش‌هایی، مقالات و کتاب‌هایی هم نوشته شده است. در سال‌های اخیر، تعزیه‌خوانی با بهره‌گیری از امکانات جدید نیز اجرا می‌شود.

پرده‌خوانان: یکی از شیوه‌های انتقال مضامین تاریخی، دینی و ملی، پرده‌خوانی بوده است. پرده‌خوانان پرده‌ای بزرگ داشتند که روی آن تصویرهای متعددی به‌صورت حساب‌شده‌ای وجود داشت.

مناقب‌خوانان: در قرون گذشته، گروهی طرفدار اهل بیت وجود داشتند که در ذکر فضایل علی(ع) و خاندانش شعر می‌سرودند و مداحی می‌کردند. امروزه آنان را با عنوان مداح می‌شناسند. کتاب‌هایی مانند «علی‌نامه» و «حملة حیدری» شامل نمونه‌هایی از این گونه اشعار است.

شعرا: تا پیش از دوره جدید، در مناسبت‌ها و اعیاد گوناگون، شاعران سروده‌هایشان را درباره یک شخصیت تاریخی اعم از دینی یا ملی عرضه می‌کردند. با توجه به تأثیر شعر بر ذهن مخاطب، شعرا با ارائه مضامین تاریخی در شعر و یا اشاره به مناسبت روز، دانش تاریخی مردم را گسترده‌تر می‌ساختند.

سووشون: در جامعه قدیم ایرانی، مراسمی به یاد سیاوش، شاهزاده مقتول ایرانی، برگزار می‌شده است که بدان سیاوشان یا سووشون می‌گفته‌اند. این مراسم با سروده‌ها و نمایش‌هایی همراه بوده است. **نرشخی** نویسنده کتاب «تاریخ بخارا» در قرن پنجم، از برپایی مراسم سوگ سیاوش در بخارا و اطراف آن یاد می‌کند.

قصه‌خوانان: در گذشته که کتاب اندک بود و فقط به‌صورت دستی نوشته می‌شد، قصه یا به‌طور کلی مضامین ادبی بیشتر به‌صورت شفاهی انتقال می‌یافت. در این حال کسانی بودند که قصه‌های بسیاری را فراگرفته بودند و آن‌ها را برای مردمان بازگو می‌کردند. مجالس شبانه یا پس از فراغت از کار روزانه، زمان فعالیت قصه‌خوانان بود. حتی در قهوه‌خانه‌ها، حمام‌ها و مهمانی‌ها، مردم به داستان‌سرایی قصه‌خوانان گوش فرامی‌دادند.

دفتر خوانان: به مانند قصه‌گوها، کسانی هم بوده‌اند که از مجموع داستان‌های تاریخی، دفتری (گزیده‌ای) فراهم می‌ساختند. سپس با حضور در مجالس عمومی یا منازل مردم، برای آن‌ها از روی دفتر قصه‌گویی می‌کردند. به‌طور معمول، افراد ثروتمند، دفترخوانان را به خانه‌های خود دعوت می‌کردند تا برای اهل منزل و همسایگان قصه بگویند. کتاب‌هایی نظیر «آداب‌نامه طوسی» از این طریق به دست ما رسیده است.

عاشیق‌ها: در آذربایجان، داستان‌گو‌هایی با استفاده از تار و صدای خوب و رسا، اقدام به خواندن اشعار می‌کردند. موضوع این اشعار هر چند متنوع بود، اما بیشتر سرگذشت پهلوانان و دلدادگان را دربرمی‌گرفت.

بخشی‌ها: در شمال خراسان و میان ترکمانان، افرادی وجود داشتند که با استفاده از ساز دوتار نوازندگی می‌کردند و به همراه آن کار خواندن را هم انجام می‌دادند. بخشی‌ها نیز داستان‌های عاشقانه یا پهلوانی را بازگو می‌کردند.

شبهه‌خوانان: کسانی را که در نمایش‌های مذهبی تعزیه شرکت می‌کنند، شبهه‌خوان می‌نامند. آن‌ها با بهره‌گیری از هنر نمایش که نوع خاص مذهبی آن را تعزیه می‌نامند وقایع مربوط به نهضت امام حسین(ع) را بازگو می‌کنند. اساس داستان‌هایی که در تعزیه بدان می‌پردازند، واقعه کربلا یا مربوط بدان است. اما در همه حال، یک واقعه تاریخی را به‌صورت نمایش اجرا می‌کنند. تعزیه هم‌اکنون نیز رواج دارد و به‌خصوص در روزهای

با بهره‌گیری از تعداد معینی از این تصویرها، عناصر لازم برای نقل روایت فراهم می‌شود. پرده‌خوانان در حالی که پرده نقاشی خود را به دیوار یا یک داربست می‌آویختند و مردم به صورت نیم‌دایره مقابل آن به تماشا می‌ایستادند، روایت مورد نظرشان را عرضه می‌کردند. این فعالیت هنری که هم سمعی و هم بصری بود، با بیان گرم پرده‌خوان، حاضران را سخت تحت تأثیر قرار می‌داد، تا حدود پنجاه سال پیش، پرده‌خوانی رواج بسیار داشت.

پهلوانان دوره گرد: در سال‌های گذشته، پهلوانان دوره‌گردی وجود داشتند که از یک آبادی به آبادی دیگر می‌رفتند و با انجام کارهای ورزشی و نمایشی، اقدام به شاهنامه‌خوانی یا ذکر مناقب مولای متقیان می‌کردند.

شرح نقش برجسته‌ها و نقاشی‌ها: در ایران باستان، ایجاد نقش برجسته، بر سینه صخره‌ها یا با استفاده از گچ‌کاری رایج بوده است که نمونه‌های بسیاری از آن را می‌توان مشاهده کرد. موضوع این نقش برجسته‌ها صحنه‌های بزم و رزم و شکار است. در دوره‌های زند و قاجار، بار دیگر ساخت چنین نقش برجسته‌هایی رواج گرفت. در قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها، قسمت ورودی حمام‌ها و بسیاری جاهای دیگر، با استفاده از گچ‌بری و کاشی‌کاری نیز رویدادهای اساطیری و تاریخی نقاشی می‌شد. همه این نقش‌ها و نقاشی‌ها، برای بینندگان روایتگر تاریخ گذشته بود. گاهی افراد مطلع نیز به شرح و توضیح آن‌ها اقدام می‌کردند.

نرشنی نویسنده کتاب «تاریخ بخارا» در قرن پنجم، از برپایی مراسم سوگ سیاوش در بخارا و اطراف آن یاد می‌کند

آنچه تا این جا ذکر شد، بدون شک فقط تعدادی از فعالیت‌ها و مشاغل بود که راویان با بهره‌گیری از آن‌ها، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، به نقل روایات تاریخی دینی و ملی برای همگان می‌پرداختند. این راویان در دوره‌ای که اکثریت بالایی از جمعیت بی‌سواد و فاقد امکانات خواندن و نوشتن بودند و نیز کتاب و معلم به میزان اندکی وجود داشت، با بهره‌گیری از این فعالیت‌ها و مشاغل، به خوبی و به‌نحوی تأثیرگذار، آموزش شفاهی همگانی تاریخ را انجام می‌دادند. این گونه فعالیت‌ها نه تنها برای جامعه گذشته ایرانی واجد اهمیت بسیار بود و نشان می‌دهد که تا چه اندازه فرهنگ عمومی جامعه به دانش و حافظه تاریخی خود به‌عنوان عاملی هویت‌بخش و وحدت‌آفرین اهتمام داشته است، از پیشرفت قابل توجه ایرانیان در زمینه آموزش همگانی تاریخ نیز حکایت می‌کند. هرچند در جوامع دیگر نیز چنین شیوه‌ها و وسایلی وجود داشته است، اما تنوع و تعدد آن‌ها در ایران، به‌خودی‌خود نکته قابل توجهی به‌شمار می‌آید. بر همه این‌ها باید قصه‌گویی مادران در جمع فرزندان یا داستان‌گویی دوستان در میان هم‌سن‌وسالان را هم اضافه کرد.

از نکات جالب توجه شیوه‌های نقل شفاهی تاریخ برای همگان آن است که:

۱. این آموزش‌ها برای همگان و بدون هیچ محدودیت سنی، جنسی، طبقاتی و شغلی و به‌صورت رایگان بوده است.
۲. هیچ محدودیت موضوعی برای آن مطرح نبوده و محتوای روایت در چارچوب فرهنگ مورد قبول و رایج جامعه شکل می‌گرفته است.
۳. قضاوت‌ها، ارزش‌ها و اهداف ناظر بر این نقالی‌ها، برخاسته از روح جمعی و هم‌گرایی اجتماعی و فرهنگی، و فارغ از تعارضات احتمالی درونی جامعه بوده است.
۴. روایتگران در شیوه ارائه و گزینش عناصر روایت، آزادی عمل کامل داشته‌اند و موضوع و طرح روایت خود را متناسب با زمان و مکان در نظر می‌گرفتند. این شیوه عمل آزادانه، قابلیت انطباق و انعطاف بسیاری به آنان می‌داد.

۵. شنوندگان به اختیار و انتخاب خویش گرد روایتگران جمع می‌شدند و الزام و اجبار و امتحان و تحمل هزینه و هر آنچه که بر زور و فشار و امثال آن مبتنی باشد، در کار نبوده است. حتی شنوندگان گاه در انتخاب موضوع روایت دخالت و درخواست خود را مطرح می‌کردند. نیز جمعیت در مواضع خاصی از روایت دخالت می‌کردند و با گریه یا خنده، صلوات یا نفرین و امثال آن، به نکته‌ای خاص در روایتی واکنش نشان می‌داد و هم‌چنان که خود از روایتگر تأثیر می‌پذیرفتند، بر او تأثیر نیز می‌گذارند.

امروزه بخشی از این شیوه‌های روایتگری دیگر وجود ندارد و بخشی دیگر هم‌چنان دیده می‌شود. نیز بخش‌هایی از این روش‌ها را کتاب‌های درسی یا رادیو و تلویزیون برعهده گرفته‌اند.

۶. در روایتگری سنتی جامعه ایرانی، راوی و شنوندگان چهره‌به‌چهره با هم در تماس بودند و همگان از حضور در جمع تأثیر می‌پذیرفتند.

امروزه که نظام رسمی تعلیم و تربیت، مخارج، وقت و نیروی انسانی بسیاری را صرف دروسی مانند تاریخ می‌کند تا از آن در توسعه فرهنگ عمومی، تعلیمات همگانی و تربیت شهروند مطلوب و یا ایجاد و تحکیم هویت ملی و دینی، نتایج مشخصی به‌دست آورد، جا دارد که از تجربه‌های روایتگری سنتی بهره‌گیری و با نوسازی آن، هم میراث فرهنگی را حفظ کند و تداوم بخشد و هم به بهره‌وری بیشتری در امر آموزش تاریخ دست یابد. بدون‌شک، دانش و آموزش تاریخ با وسعت و پیچیدگی خاصی که پیدا کرده است، در سطحی بالاتر از روایتگری سنتی قرار دارد و نمی‌توان آن را به تنهایی وافی به‌مقصد دانست. نیز شرایط ناظر بر حفظ استانداردهای ملی هر برنامه آموزشی، قواعد و ضروریات خاص خود را می‌طلبد. با همه این احوال، نکات شش‌گانه‌ای که با بررسی خصوصیات روایتگری سنتی بدان اشاره شد، موارد قابل‌توجهی در خود دارد که موجب می‌شود آموزش تاریخ از پویایی، کارایی و آزادی عمل خاصی برخوردار باشد. حال اگر مشکلات درس تاریخ مانند بی‌میلی دانش‌آموز، کسالت‌بار بودن بعضی از ساعات، فاقد جنبه ذوقی بودن بعضی از مواد درسی و نظایر آن را در نظر بگیریم، ابعاد مثبت‌تری از روایتگری سنتی در نظر خواهد آمد. در بعضی از کشورها، سطوح پایین آموزش رسمی تاریخ، فقط به‌صورت شفاهی و بدون تکلیف و کتاب و امتحان است. حتی سعی می‌شود از فیلم، سریال، نمایش، کارناوال و موسیقی برای آموزش تاریخ استفاده شود و نیز بازدید از آثار باستانی و موزه‌ها و یادمان‌ها به‌صورت مداوم صورت گیرد. این همه نشان می‌دهد که به‌منظور ایجاد پویایی و نشاط در آموزش تاریخ، بهره‌گیری از بخش‌هایی از سنت روایتگری، یعنی همان آموزش شفاهی همگانی، می‌تواند مفید باشد. نه در گذشته و نه در زمان حال، این امر به هیچ وجه نفی‌کننده سطح دانشگاهی و حرفه‌ای آموزش و پژوهش علمی تاریخ نخواهد بود. زیرا هر یک کارکرد و جایگاه خاص خود را دارند.

هم‌اکنون نیز در بعضی از شهرها و روستاهای ایران، شبیه‌خوانی به‌طور مداوم اجرا می‌شود. حتی افراد و خانواده‌ها به‌صورت سنتی و موروثی عهده‌دار انجام آن هستند. در مورد چگونگی برگزاری چنین نمایش‌هایی، مقالات و کتاب‌هایی هم نوشته شده است. در سال‌های اخیر، تعزیه‌خوانی با بهره‌گیری از امکانات جدید نیز اجرا می‌شود